

به تازگی بیش از ۲۰ کودک «اس ام‌ای» در ایران فوت کردند

قول تأمین داروی بیماران «اس ام‌ای» چه شد؟

یک ماه پیش خبر خوشی مبنی بر اینکه نخستین محموله دارویی ریسیدیلام به ایران رسیده است، خبرساز شد و خانواده‌های زیادی را خوشحال کرد اما انتظار برای در دسترس قرارگرفتن آن همچنان وجود دارد. بیماران «اس ام‌ای» حدود ۹ ماه پیش مقابل ساختمان مجلس تجمع کردند…

صفحه ۱۰

سرمقاله

جامعه‌بازندگان



احمد غلامی

دو مفهوم اقتصادی داکلاس نورث «وابستگی به مسیر» و «منابع نظم و بی‌نظمی»، در توصیف وضعیت کنونی ما سخت به کار می‌آید. نورث با اینکه نامی از ایران نمی‌برد، الگوهای اقتصادی را ارائه می‌دهد که بی‌شباهت به اقتصاد ایران نیست. کشورهایی با اقتصاد رانتهی، اقتصاد مافیایی و توسعه‌نیافته که توسعه در آن محکوم به شکست است. «وابستگی به مسیر»، یعنی آنچه از گذشتگان به ارث رسیده است و در تصمیم‌گیری امروز جامعه ما نقش اساسی دارد. هر چیز که در تاریخ دوام بیاورد، به اعتقادات و باورهای مردم تبدیل می‌شود و این اعتقادات در تصمیمات و تدوین برنامه‌ها اثرگذار خواهد بود. در اینجا نمی‌خواهیم از آثار منفی که از گذشتگان به ارث رسیده سخن به میان آوریم بلکه قصد داریم بگوییم وضعیت اسفبار کنونی چه اثراتی بر آیندگان و مسیر پیش‌رو خواهد داشت. چندان مهم نیست اقتصاد کنونی با چه الگویی –سوسیالیستی، محافظه‌کارانه، بازار آزاد– مطابقت دارد، مهم غیاب اخلاق در اقتصاد ایران است. با غیاب اخلاق در اقتصاد، ما با جامعه‌ای خشونت‌بار روبه‌رو هستیم؛ خشونت‌ی عریان که در روابط کارفرما با کارگر، کارفرما با کارفرما و کارگر با کارگر به‌وضوح قابل مشاهده است. انگیزه اصلی این خشونت عریان، بی‌نظمی اقتصادی است. این بی‌نظمی اقتصادی، جامعه را به ورطه‌ای کشانده و آحاد مردم را به این باور رسانده است که اگر دولتی اقتدارگرا بتواند بر این بی‌نظمی فائق آید، باید از آن استقبال کرد؛ چراکه بی‌نظمی باعث «افزایش تردید و بی‌التکلیفی می‌شود و معمولاً اکثریت چشمگیر بازیگران، بازندگان آن محسوب می‌شود». جامعه بازندگان جامعه بدون اخلاق است. جامعه قاپ‌زن‌هاست که حداقل‌ها را هم از جنگ یکدیگر قاپ می‌زنند. انسان‌های خورکرده به چنین شرایطی ارنیه شومی برای آیندگان به میراث خواهند گذاشت. حتی سستایش‌های اغراق‌آمیز چهره‌های سیاسی از واژه «مردم» نیز شفافیش نخواهد بود. برای جلوگیری از چنین شرایطی است که نورث نظم اقتدارگرایانه را به بی‌نظمی ترجیح می‌دهد: «نظم شرط لازم (ولی نه کافی) برای رشد بلندمدت اقتصادی است و همچنین شرط لازم (ولی نه کافی) برای ایجاد و حفظ شرایط مختلفی است که زیربنای آزادی فرد و مالکیت است و ما آن را مشخصه یک جامعه دموکراتیک مورد توافق اکثریت مردم می‌دانیم. ما برای درک تغییرات اقتصادی، باید درک خود از منابع اساسی نظم و بی‌نظمی و همچنین تحول از یکی به‌سوی دیگری را افزایش دهیم. نظم را می‌توان از طریق دولت اقتدارطلب و بدون رضایت زیردستان و همچنین با نظر و موافقت مردم ایجاد و حفظ کرد». نظم سیاسی اقتدارطلبانه هنگامی آرمانی خواهد بود که شرکت‌کنندگان با توجه به انتظارات خود از اقدامات دیگران، اطاعت از قوانین نوشته‌با نانوشته تعیین‌شده به‌وسیله حاکم را در جهت منافع خود بداندند. «شورربخانه چنین چیزی در اقتصاد ایران دیده نمی‌شود و شورربخانه‌تر آنکه دولت اقتدارطلب رؤیای مردم شده است؛ چراکه در وضعیت کنونی هیچ اقبالی برای خود مشروع نیست و جامعه‌ای که برای خود آینده‌ای متصور نباشد، اخلاق گزینه آخری است که به آن می‌اندیشد. طرفه آنکه دولت کنونی نیز از این جهت همچون مردم است. نمونه بسیار بارز آن بازگشت مهدی تاج به ریاست فدراسیون فوتبال است؛ چهره‌ای با اتهامات مالی سنگین که بسیاری در انتظار محاکمه‌اش بودند. این بازگشت مردم را با این واقعیت روبه‌رو کرد که اخلاق در اقتصاد اولویت آخر است. اینک مفهوم «وابستگی به مسیر» نورث، عیان می‌کند که دولت بی‌اخلاقی در اقتصاد را به آیندگان پیش‌فروش کرده است. یکی از منابع بی‌نظمی، بی‌توجهی به عدالت است. نظم، عدالت را زیبایی‌شاسانه می‌کند. در این میان، آنچه مهم نیست و جای مجادله ندارد، این است که اقتصاد ایران با چه الگویی اداره می‌شود، نئولیبرالیسم یا الگوی دیگری، هر چه هست اقتصاد به هر دلیلی مروج بی‌اخلاقی شده است. فردریش فون هایک، مبلغ سرسخت بازار آزاد باور دارد که دولت باید یک حداقل اجتماعی یعنی «تور ایمنی برای بینگیری از فقر شدید» را تضمین کند. تور ایمنی اجتماعی که برای محافظت در برابر خطر انقلاب ضروری است و ابزاری برای آرام‌کردن فقر است؛ «یک ضمانت مؤثر برای حفظ نظم بازار در برابر گروه‌های اجتماعی که چه‌بسا به دنبال نابودی آن هستند». خشونت اقتصادی در کلمات هایک موج می‌زند اما خشونت‌بارتر از آن، جامعه‌ای است که حتی به نظم بازار هم اعتقادی ندارد.

گفت‌وگویی آزاد با عزت‌الله ضرغامی، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

عملکردم را مقایسه کنید تا امکان قضاوت درستی وجود داشته باشد



● عکس: عباس کوثری، شرق

معصومه اصغری: شیخ‌الوزرای هیئت دولت است و به‌واسطه سابقه مدیریتی و نفوذی که دارد، خودش را یکی از گزینه‌های حل‌وفصل مسائلی می‌داند. با روی خوش و حاضر جواب برخورد می‌کند، از مسائل مطلع است و درمورد هر موضوعی داستانی برای تعریف‌کردن دارد و به همین دلیل گفت‌وگو با او حتماً طولانی می‌شود.

می‌گوید روحیه کوه و پیمایش و ورزش و کشت‌وکار را از جوانی حفظ کرده و این علاقه به سفر استانی و بازدید میدانی پروژه‌ها ریشه در همین روحیه دارد. به عنوان کسی که سال‌ها مدیریت رسانه انحصاری تصویری را داشته، به فیلم‌گرفتن و اثرگذاری آن واقف است و برای همین کفه فیلم‌ها و حواشی سرفهایش به گزارش عملکرد سرفهایش سنگینی می‌کند.

این گزارش را در صفحه ۶ بخوانید

شهر امید

روایت بیست‌وهفتمین نماز جمعه شهر امید



سید شهاب‌الدین طباطبایی

حجت‌الاسلام منصف امام جمعه شهر امید در ابتدای خطبه‌های دوم نماز با اشاره به ضرورت امر به معروف و نهی از منکر و توجه به مقدمات و اولویت‌های آن در جامعه گفت: دوستان متولی امر به معروف و نهی از منکر لطفاً کمی از دفتر و محل جلسات‌شان بیرون بیایند، خیلی هم نیازی نیست راه دوری بروند، اطراف خودشان، بستگان و آشنایان خودشان را ببینند و از آنها نظر سنجی کنند، چند نفر با این مدل گفتار و رفتاری که پیش گرفته‌اند، موافقتند و آن را می‌پسندند. خدای نکرده با حرف‌هایی که می‌زنیم و کارهایی که می‌کنیم مصداق «کلمه حق براد به الباطل» نشویم. از مسئولان محترم این ستاد درخواست می‌کنم، مراقبت کنند مبادا دچار نادیدگی واقعیات جامعه نشوند. مبادا دچار آفت اصلی‌کردن موضوعات فرعی و فرعی‌کردن مسائل اساسی کشور شوند. مبادا باعث تشدید دوقطبی‌ها در جامعه شوند. امام جمعه شهر امید در ادامه ضمن برشمردن نقاط قوت دولت در یک سال گذشته گفت: حضور در بین مردم در همه جای کشور رویکرد قابل تقدیری است که رویه و منشی رئیس‌جمهور محترم بوده و هست و امیدواریم این روند در کنار حل مسائل اساسی مردم کام همه را شیرین کند.

جناب آقای دکتر هادی خانیکی

مصیبت‌درگذشت برادر گرامیتان را صمیمانه تسلیت می‌گوییم. از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای شما و سایر یاز ماندگان، صبر آرزو مندیم.

روزنامه شرق

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق ۱۱۹ ۳۶ ۸۶۰

WWW.SHARGHDAILY.IR



شنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۱ • ۶ صفر ۱۴۴۴ • ۳ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۶۵ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

در «شرق» امروز می‌خوانید: راهبردهای بخش خصوصی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی، آبروریزی در برج میلاد با مدیریت مجری معروف و **یادداشت‌هایی از** علیرضا سلطانی، زهرا نژادبهرام، محمود فاضلی



سرنگونی پهپاد چینی در جزیره «شی»

اولین هشدار جدی تایوان به پکن

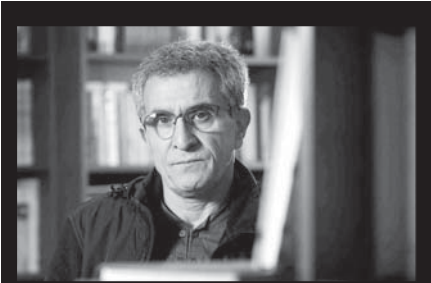
تایوان با هشدار جدی به چین، برای نخستین بار یک پهپاد را در نزدیکی جزیره تحت کنترل خود سرنگون کرد. «سو تسنگ چانگ» نخست‌وزیر تایوان سرنگونی این پهپاد چینی در جزیره‌ای تحت کنترل تایوان را «مناسب‌ترین کاری» خواند که «پس از هشدارهای مکرر به پکن» انجام شد. ارتش تایوان اعلام کرد که برای نخستین بار یک پهپاد غیرنظامی ناشناس را در نزدیکی جزیره کوچک «شی» سرنگون کرده است.

صفحه ۵

آمارهای متفاوت برای نرخ تورم و ادعاهای متعدد در مورد داده‌های اقتصادی فاصله میان واقعیت‌های بازار با نماگرهای رسمی را دو چندان کرده است

سرگیجه تورم

گزارش تیت‌برک را در صفحه ۴ بخوانید



سمفونی مرگ عباس معروفی

وقتی که مرگ آخرالدواست

در همین زمینه:

چند روایت معتبر از رمان مطرح معروفی

صفحه ۱۱ را بخوانید

بازی روانی آمریکا یا دست‌اندا‌های دیپلماتیک؟ تحولات وین یک بار دیگر کره خورد

کات به پر جام

۲

چرا از کارلوس کی‌روش می‌ترسند؟

۹

نامش مدرسه مصاف است؛ م‌ص‌اف، مخفف مبارزه با صهیونیسم، اومانیسیم و فرماسونری

مدرسه‌ای به سبک رائفی‌پور

نامش مدرسه مصاف است. م‌ص‌اف، مخفف مبارزه با صهیونیسم، اومانیسیم و فرماسونری. مدرسه پسرانه، خصوصی، مجانی و البته بدون مجوزی که می‌خواهد حکمرانان آینده را آماده کند. اجازه دهید کمی با خاطرات شما بازی کنم. «امیرحسین عزیز (تتلو) به خاطر این روزها به حالت غیبه می‌خورم» یادتان آمد از چه کسی حرف می‌زنم؟ بله علی‌اکبر رائفی‌پور، مدیر مؤسسه مصاف ایرانیان، کسی که با اظهارنظرهای عجیبش در مورد فرماسونری، ادیان و فرقه‌گرایی در اواخر دهه ۸۰ به شهرت رسید و به تازگی نام مؤسسه به خاطر مطرح‌شدن در پرونده تخلف چند هزار میلیاردری و جنجالی فولاد مبارک‌که می‌سرها را برگرداند.

این گزارش را در صفحه ۱۰ بخوانید

یادداشت

اینجا خاورمیانه است؛ به وقت محلی



مهرداد احمدی‌شیخانی

چند روز پیش با دوستی فرهیخته که نظراتش در بین بسیاری از نخبگان خواهان دارد، گفت‌وگویی داشتم. این دوست معترض بود که نوشته‌های این چندساله‌ات بسیار محافظه‌کارانه و بعضاً به کام صاحبان قدرت است و معتقد بود این نتیجه هراس و نگرانی وسواس‌گونه و بی‌دلیل تو از خطر تجزیه ایران است. گمان می‌کنم این دوست درباره هراس من و نگاه به‌شدت محافظه‌کارانه‌ام کاملاً درست می‌گوید، اما آیا این هراس واقعاً بی‌دلیل است؟ بعد از آن گفت‌وگو، سعی کردم در ذهن خود مروری کنم بر آنچه این چند سال نوشته‌ام. در این مرور متوجه شدم که نوشته‌هایم با آنکه در دوران اصلاحات، چاشنی و طعمی تند داشت، اما پس از تجاوز نظامی آمریکا به افغانستان و بعد، حمله به عراق، آرام‌آرام رنگ و لعابی محافظه‌کارانه یافت و به‌خصوص بعد از بهار عربی و آنچه بر خاورمیانه گذشت، کاملاً تبدیل به قلمی نگران و پرهیزکار شد، تا آنجا که در سال‌های اخیر، چند یادداشت با موضوع و عنوانی یکسان با نام «از روی خاورمیانه نتریم» نوشته‌ام و حتی در رخدادهای اعتراضی دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ بر این پای فشردم که آن اعتراضات به‌شدت نتیجه‌ای سوء خواهد داشت و بهره‌اش را نه مردم که کسانی خواهند برد که بر موج ناراضیاتی سوار می‌شوند و اهداف خود را دارند و چنین هم شد. نگرانی من در این ۲۰ سال، به واسطه تصویری است که از خاورمیانه می‌بینم، سرزمینی که در آن، جنگ‌ها آغاز می‌شوند ولی پایانی ندارند و همه ترس من از این است که چنین سرنوشتهی دامان ایران ما را نیز بگیرد. خاورمیانه‌ای که زمانی لیبی یک از مرفه‌ترین کشورهای بود و امروز سکه‌تکه شده؛ با دو دولت، دو پایتخت، دو و مجلس و چندین ارتش که هرکدام چاه نفتی در اختیار دارند و عجیب که با وجود درگیری‌های نظامی متعدد، فروش و انتقال نفت با هیچ مانعی روبه‌رو نیست و هرکسی که چاه نفتی در اختیار دارد، بی‌دغدغه نفتش را می‌فروشد. عربستان به‌عنوان ثروتمندترین کشور منطقه، فقیرترین کشور منطقه، درگیر جنگی هشت‌ساله است که قرار بود یک‌ماهه به پایان برسد. سوریه که چاه‌های نفتش در اشغال آمریکاست و کردها از آن برای ایالات متحده نگاهبانی می‌کنند. شمالش را ترکیه اشغال کرده، جولانش را اسرائیل رسماً مال خود اعلام کرد و آمریکا هم تأیید کرد. فلسطین که داستانی بی‌پایان دارد، در عراق که قرار بود الگوی دموکراسی خاورمیانه باشد، معلوم نیست چه خبر است و مثل سوریه، شمال آن در اشغال ترکیه و داعش که بین عراق و سوریه در رفت‌وآمد است. مصر هم که دولت انتخابی‌اش با کودتا سرنگون شد و دربح از تقبیح بین‌المللی. این تابلوی خاورمیانه است.می‌گویند روزی عزرائیل به خانه مردی وارد شد و جان او را گرفت. وقتی از خانه بیرون می‌رفت، همسایه روبه‌رویی عزرائیل را دید و از او خواست که هر وقت نوبت مرگش فرارسید او را باخبر کند و عزرائیل هم پذیرفت. چندی بعد همسایه سمت راستی فوت کرد و مدتی بعد همسایه سمت چپی، شبی عزرائیل بر سر او ظاهر شد و خواست که جانش را بگیرد. مرد گفت مگر قرار نبود قبلاً مرا خبر کنی که نوبتم رسیده؟ عزرائیل گفت خبر کردم. مرد پرسید کی خبر کردی؟ عزرائیل گفت وقتی همسایه‌های چپ و راست مُردند.

ادامه در صفحه ۵

متن و حاشیه

نویسنده‌ها نمی‌میرند



رضا جولایی

سلام عباس، سلام به تو و قلمت، به طاقتت، به آن‌همه مصیبت، تنهایی، آوارگی. با آن‌همه دردی که روح‌ت را می‌آزرد و در پایان آتش کشید به جانت…

گفتند زود رفتی، حیف شد. نه زود نبود، حیف بود اما زود نبود. نعوذبالله آدمیزاد که خدا نیست، سنگ هم بود می‌ترکید. درخت بود می‌شکست. تو خم شدی هرچند شکستی. اما حالا راحت شدی، کارت را کردی، همان سمفونی‌ات به‌تنهایی کافی است که یک عمر به آن گوش فرا دهیم، دلتنگی‌هایمان، نابرداری‌هایمان، سرمای‌ی را که در خانمان ریشه دوانده به یاد آوریم…

از سال‌های دور بگوییم؟ از آن سال‌های شور نوشتن و آن‌همه امید… عصرهای پنجشنبه با حسن عابدینی، علی مؤذنی، شمس، که شعر بخوانیم و قصه، در آن ساختمان قدیمی، فکسنی، با پله‌های بلند و باریک، تاریک، تا دیروقت شب‌های پاییزی. بعد هم معرکه می‌گرفتم دم در. حرف‌های ناتمام… آن مقاله بادت نرود، آن شعر را بفرست… بعد هر کدام در خیابان‌های کم‌نور همراه بادی که برگ‌های خشکیده و خاشاک را می‌رویبید در تاریکی گم می‌شدیم… همه آن سال‌ها که برای «گردون» جان می‌گذاشتی و آن بلایا… نامردمی‌ها، مشقت‌ها، تا روزی که رفتی و رسیدی به آن سرزمین سرد، با آن آدم‌های یخ‌زده. میهمانی‌هاینریش بل هم چندان به درازا نکشید، گفتند باید بروی کار کنی، اینجا همه مثل مورچه کار می‌کنند، گفتی مگر نوشتن کار نیست؟ گفتند نه‌چندان، هرچند ژستش را زیاد می‌گیریم اما نه. ضیافت به پایان رسیده، رفتی به آن محله‌های غریب با آدم‌های غریب‌کش که به ما می‌گویند کله‌سیاه‌ها، که با نگاه‌های خصمانه میراث‌جامانده از دوران رایش را از ما شرقی‌ها طلب دارند، که سگ‌هایشان را برای ترساندن دخترهای کوچکت رها می‌کردند، که کثافت به در خانه‌ات می‌ریختند. هراس دوباره به سراغت آمد.

همه اینها جمع شد روی هم، «غمباد» آورد. آدم است دیگر، از دم، اما باز هم نوشتی. نوشتن تو را سرر یا نکه می‌داشت. همه ما را نوشتن زنده نگه داشته وگر نه سال‌ها قبل باید می‌مردیم، هرچند می‌گویند «نویسنده‌ها نمی‌میرند، ادای مردن درمی‌آورند». حالا تو هم نمرده‌ای. رفته‌ای بخوابی. مگر نه؟ مگر دلت نمی‌خواستست یک خواب راحت بکنی، از ته دل و بعد بلند شوی و دوباره بنویسی؟ راحت بخواب، دیگر درد نیست، غصه نیست، آرامش است. آرامش ابیدیت، «آیدین» به‌جای تو زنده است و سمفونی‌ات آرام‌آرام زمزمه می‌کند در گوش ما، تا ده سال، صد سال، تا ابیدیت.